

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۰۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

بررسی نشانه‌های ظهور با تأکید بر فرقه واقفه

سعیده سادات موسوی نیا^۱

سید کاظم طباطبایی^۲

مهدی جلالی^۳

چکیده

در منابع روایی، روایاتی درباره‌ی نشانه‌های ظهور آمده است، یکی از سرچشمه‌های ورود این روایات از طریق فرقه‌ی واقفه است، از آن‌جا که این فرقه در جهت نصرت مذهب خویش، برخی از روایات را نقل به معنا، تقطیع یا تحریف می‌کردند، بررسی روایات آنها دقت بیشتری را می‌طلبد. یکی از نشانه‌های ظهور که در روایات امامیه، بر آن تأکید شده است اختلاف بنی‌عباس و انقراض آنهاست. این نشانه، محمل آسیب‌های جدی و تطبیقات نادرست در مبحث مهدویت است.

این نوشتار درصدد است با روش تاریخی و از طریق بررسی سند و متن روایات نشان دهد روایاتی که اختلاف بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور معرفی می‌کند، از سوی راویان واقفی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت بنی‌العباس، جعل شده و علامت بودن آن برای ظهور نادرست است.

واژگان کلیدی

نشانه‌های ظهور، واقفه، اختلاف بنی‌العباس.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (tabataabaei@um.ac.ir).

۳. استاد دانشگاه فردوسی مشهد.

درآمد

روایات نشانه‌های ظهور بر دسته‌ای از روایات اطلاق می‌گردد که در آنها به بیان علایمی می‌پردازد که در آستانه ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه له رخ خواهد داد. از آن جا که موضوع مهدویت از آموزه‌های قطعی و غیرقابل تردیدی است که مذاهب مختلف اسلامی بدان پرداخته‌اند؛ اما مشکک بودن آن در طول تاریخ سبب شده است که همواره مورد سوءاستفاده قدرت‌طلبان و جریان‌های انحرافی قرار گیرد. از این رو گاه روایاتی با انگیزه‌های سیاسی یا مذهبی و به منظور تأیید مهدی مورد ادعایی مذاهب و نشانه‌های ظهور وی جعل و وضع شده است. علائم ظهور فرقه‌ای به مرور زمان در کنار دیگر نشانه‌های معتبر قرار گرفته و موجب رهزنی‌هایی شده است؛ لذا ضروری است که نشانه‌های ظهور با توجه به شرایط زمانی و مکانی صدور روایت و تحلیل تاریخی به ترازوی نقد گذارده شود.

پژوهش حاضر کوششی برای فهم بهتر و درک واقعی تر از نشانه‌های ظهور در سایه‌ی اندیشه مهدویت است تا در پرتو آن به تحکیم پایه‌های ایمانی و اصلاح باورها و زدودن کژی‌ها و زمینه‌پیدایش آنها بکوشد. قابل ذکر است که امکان جعل در روایات نشانه‌های ظهور اصل مهدویت را که موضوعی متواتر و اجماعی است تحت الشعاع قرار نمی‌دهد.

در روایات امامی یکی از نشانه‌های ظهور اختلاف و انقراض بنی‌عباس بیان شده است. این نشانه، محمل تطبیقات نادرست و توهّمات نادرستی است که درباره‌ی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له گزارش شده است. از این رو در سال (۶۵۶ق) که دولت عباسیان به دست هلاکوخان از هم فرو پاشید، انتظار ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه له بیشتر از پیش انتظار می‌رفت، چنان‌که برخی با استناد به این گونه روایات، دولت صفوی را که بعد از بنی‌عباس روی کار آمده بودند، مصداق دولت کریمه‌ای می‌دانستند که متصل به ظهور مهدی است و بدین صورت ظهور را نزدیک جلوه می‌دادند. (برای مطالعه بیشتر نک: جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۶۰)

این نوشتار در پی آن است که با بررسی و ارزیابی تمامی اسنادی که از طریق امامیه درباره اختلاف بنی‌عباس نقل شده است، و بیان مؤلفه‌هایی که انحصاراً از سوی واقفه بیان شده‌اند، گامی نو در زدودن پیرایه‌ها و شبهات پیرامون مهدویت بردارد.

مروری بر پیشینه نگارش ملاحم و فتن

اخبار از آینده تحت عنوان «ملاحم» و «فتن» از مسائلی است که شیعه و اهل سنت بدان پرداخته‌اند، شیعه بر این تأکید دارد که این حوادث در هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له رخ

می دهد، درحالی که اهل سنت آن را مصادف با پیدایش قیامت می داند.

«ملاحم» جمع «ملحم» به معنای جنگ و کشتار است (مشکور، ۱۳۵۷: ج ۲، ۸۰۰؛ این منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۳۱۹) برخی از لغت شناسان بر این تأکید کرده اند هر جنگی به طور مطلق «ملحمه» نامیده نمی شود، بلکه می بایست مقید به کشتار باشد. (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۰۲۷) برخی نیز واقعه ای عظیم (خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۲۴۶) یا کشتاری که در فتنه رخ می دهد (ابن اثیر، بی تا: ج ۴، ۲۴۰) را به عنوان «ملحمه» یاد می کنند و به نوعی رابطه بین «فتن» و «ملاحم» را عموم و خصوص مطلق می دانند. در نتیجه فتنه در معنای خاص عموماً به پیشگویی درگیری هایی اطلاق می شود که بین فرق مسلمین که در آینده رخ خواهد داد (خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰: ج ۸، ۱۲۷) و «ملاحم» به کشتارهایی اشاره دارد که در این فتنه ها واقع خواهد شد.

پیش گویی حوادث آینده قدمتی بس طولانی در ادیان یهود و مسیحیت و فرق مختلف اسلامی دارد. مؤلفان شیعه و اهل سنت نیز در کتب روایی مستقل یا در فصلی (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۱، ۴۱۶) تحت عنوان «فتن» بدین موضوع پرداخته اند. در کتاب های اهل سنت نشانه های ظهور فردی تحت عنوان مهدی که زمین را پر از عدل و داد می کند با اشراف الساعه (قیامت) پیوند خورده است و قدیمی ترین کتاب موجود که در این زمینه به بحث پرداخته است کتاب الفتن اثر حافظ ابو عبدالله نعیم بن حماد مروزی (م ۲۲۸ ق. ۰) است. از دیگر کتب می توان به کتاب الفتن اثر ابوصالح سلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ حسانی (نگاشته در ۳۰۷ ق. ۰)، کتاب الفتن اثر ابو یحیی زکریا بن یحیی بن حارث بزاز (نگاشته در ۳۹۱ ق. ۰) و ملاحم اثر «ابن منادی» (۳۳۶ ق. ۰) نام برد که در آنها از زمینه فتنه های آخرالزمان و گاه نشانه های مهدی سخن به میان رفته است. گفتنی است که سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) روایات این سه کتاب را در کتابی تحت عنوان الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المتظرگردآوری نموده است. در شیعه نیز کتاب هایی تحت عنوان ملاحم از «علی بن یقظین» (م ۱۸۲ ق) (طوسی، بی تا: ۲۷۰) و «محمد بن مسعود العیاشی» (همو: ۳۹۶) و «محمد بن الحسن بن جمهور» (همو: ۴۱۳) و «معلی بن محمد البصری» (همو: ۴۶۰) و «أبو حیون» (همو: ۵۲۵) و «أحمد بن بکر بن جناح» (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۰۸) و «أحمد بن میثم بن أبی نعیم» (همو) و ... به این موضوع پرداخته است. دو اثر دیگر نیز با عنوان الملاحم والفتن از «حسن بن علی بن ابی حمزه» از شیوخ واقفی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶) و «جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور» (همو: ۳۱۳) به رشته تحریر درآمده است. وی هرچند امامی توصیف شده است، ولی از محضر

اساتید واقفی همچون ابومحمد کندی صیرفی (م ۲۶۳ ق.م) (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰؛ طوسی، بی تا: ۱۳۳) بهره برده است. متأسفانه هیچ یک از این کتب امروزه موجود نیست و اخبار نشانه های ظهور را می بایست در ابواب کتب الغیبه جست وجو کرد. اهم کتبی که به نشانه های ظهور پرداخته اند می توان از الغیبه نعمانی، کمال الدین شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی نام برد. گفتنی است که اهل سنت بیشتر از تعبیر «فتن» و نویسندگان شیعی - به غیر از واقفه - از عنوان «ملاحم» بهره برده اند، بررسی سبب این موضوع پژوهش مستقلی را می طلبد.

لزوم بررسی تاریخی نشانه های ظهور

شماری از آن چه به عنوان علائم ظهور نقل می شود نقل هایی است که در توجیه برخی از اتفاقات سیاسی شکل گرفته است تا جذب حداکثری و مقبولیت عمومی را به دست آورد. یکی از دلایل اصلی جعل این گونه اخبار فراهم کردن زمینه برای اثبات درستی دعوی کسانی است که در فرقه ای خاص مدعی مهدویت شده اند. نمونه ی تطبیقات ناروا به منظور تأیید مذهب را می توان در شرح الاخبار اثر قاضی نعمان که در جهت توجیه تحولاتی بود که در یمن و مغرب برای روی کار آمدن فاطمیان اتفاق افتاد مشاهده نمود. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۲)

برخی از نویسندگان در احادیث نشانه های ظهور با پیروی از قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» چنان غث و سمین را به هم آمیخته اند که خواننده را دچار سردرگمی و تزلزل می نماید. فارغ از اینکه قاعده جمع ناظر به ابواب فقهی است و در اعتقادات می بایست با دقت فزاینده و بررسی رجال و متن احادیث حدیث شناخته شود. آسیب چنین جمعی آن جا آشکار می شود نشانه های ظهور در تعارضی آشکار قرار گرفته و برخی یکدیگر را نقض می کنند و با تحقق برخی از نشانه ها مانند زوال حکومت عباسیان و زمینه برای مدعیان مهدویت فراهم و اعتقاد به مهدویت دچار تزلزل می گردد. لذا بایسته است تا آن جا که می توان از اصالت حدیث اطمینان یافت و از سرچشمه های مختلف تاریخی پرده برداشت و با نگاه تاریخی زمینه های جعل و تدوین و پردازش آنها را بررسیید.

واقفه؛ آموزه غیبت و نشانه های ظهور

«واقفه» نام فرقه ای از شیعیان بوده که امام موسی کاظم علیه السلام را همان مهدی موعود علیه السلام می دانستند و بر این باور بودند که ایشان وفات نکرده و به غیبت رفته است (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳) و برخی دیگر به مرگ وی اعتراف داشتند و می گفتند زنده می شود و عالم را مسخر می کند. (نوبختی، ۱۳۹۵: ۳۶۲) این فرقه به مملوره (اشعری، ۱۳۶۰: ۱۶۹) و «موسویه» نیز نامور

است. (بغدادی، ۱۴۰۸: ۶۹) این فرقه از سال (۱۸۳ق.ه) و با شهادت امام موسی کاظم علیه السلام و پاگیری واقفه، فعالیت خود را آغازید. پیشتر ادعای مهدویت و غیبت در فرق دیگر شیعی نیز مطرح شده بود؛ ولی آن چه فرقه واقفه را از دیگر فرق متمایز می کرد این بود که عالمان نامور شیعی که از اصحاب ائمه و راویان برجسته حدیث بودند، بدین فرقه گراییده بودند و نیز در راستای اثبات اندیشه غیبت به تألیف کتاب های قابل توجهی روی آوردند.

از آن جمله «حسن بن علی بن اُبی حمزه» است که سه کتاب با عناوین: *الغیبة*، *القائم الصغیر*، *القائم الکبیر* نگاشته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷) هم چنین وی کتابی با عنوان *فتن* داشت که نجاشی در ادامه معرفی این کتاب می نویسد: و هو کتاب الملاحم (همو: ۳۷) دیگری «عبدالله بن جبلة» است که کتابی به نام *الصفه فی الغیبة علی مذاهب الواقفه* دارد. (همو: ۲۱۶). سوم «علی بن حسن طاطری» است که صاحب کتاب *الغیبة* است (همو: ۲۵۴) از راویان نسل سوم واقفه که در زمینه غیبت کتاب نگاشت، می توان از «حسن بن محمد بن سماعه» یاد کرد. (همو: ۴۱) راوی دیگر «علی بن محمد بن علی بن عمر بن رباح» است. (همو: ۹۲) وی از دیگر واقفیان نسل سوم است که کتابی به نام *الغیبة* به کتابت درآورد. آخرین راوی واقفی که روایات پرشماری در موضوع غیبت از طریق وی روایت شده است «حمید بن زیاد» است. وی هر چند دارای کتابی به نام *الغیبة* نبوده است ولی کتابی دارد به نام *من خالف الحق وأهله* که شواهد و قرائن بر آن دلالت دارد که کتاب وی از منابعی است که نعمانی در تألیف کتابش از آن بهره برده است. (همو: ۱۳۲)

علمای امامی به منظور اثبات اندیشه غیبت و نشانه های ظهور، در کنار کتب دیگر امامی از کتب و روایات واقفه نیز بهره برده اند. بررسی اسانید نشان می دهد حجم معتنا بهی از روایات غیبت و نشانه های ظهور توسط راویان واقفی نقل گردیده است. بیشترین بهره گیری از روایات واقفه در کتاب نعمانی صورت گرفته است. در این کتاب شواهد و قرائنی وجود دارد که کتاب های «حسن بن علی بن حمزه»، «حسن بن محمد بن سماعه»، «عبدالله بن جبلة»، «عبدالکریم خثعمی» و «حمید بن زیاد» از منابع کتاب نعمانی است. (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۰۹) مضمون روایات برگرفته از کتب واقفه به اثبات اصل غیبت حضرت قائم، شرایط غیبت، انتظار فرج، صفات قائم، ملاحم و فتن مربوط است. در ادامه پس از مروری بر اندیشه غیبت واقفی به برخی از انگاره های واقفی در روایات نشانه های ظهور پرداخته می شود.

آموزه‌های واقفه پیرامون غیبت

واقفه به شماری از احادیث که بر قائم بودن امام موسی کاظم علیه السلام تاکید می‌کرد استناد می‌کردند. آنان بر این باور بودند که امام صادق علیه السلام در هنگام تولد فرزندش، امام کاظم علیه السلام، به حمیده - مادر امام کاظم علیه السلام - فرمود:

يا حميدةُ بَخِّ حِلَّ الْمَلِكِ فِي بَيْتِكِ (شیخ مفید، ۳۱۳: ۱۴۱۴)؛
مبارک باد تو را، مبارک باد تو را که ملک به خانه تو درآمد.

هم‌چنین واقفه روایت کرده‌اند که از امام صادق علیه السلام در مورد اسم قائم سؤال شد و آن حضرت فرمود:

اسمه اسم حديدة الحلاق (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۵۶)؛
نام او به معنای تیغ آهنی است که سر را با آن می‌تراشند.

یعنی نام قائم موسی است که در لغت عرب، به معنای تیغ سرتراشان است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶، ۲۲۳) روایت دیگری که واقفه بدان استناد می‌کردند، روایتی بود که از ابوبصیر نقل می‌کردند که امام صادق علیه السلام فرموده: «علی رأس السابغ منا الفرج» (طوسی، ۵۳: ۱۴۱۱). بر پایه گزارشی روایت «سَابِغُنَا قَائِمُنَا» از چنان شهرتی برخوردار بود که اصحاب ائمه به کرات درباره صحت آن روایت از امام رضا علیه السلام پرسش‌هایی را مطرح می‌کردند. (کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۳) از دیدگاه امام رضا علیه السلام واقفه گرفتار تأویلات اشتباهی شده‌اند که «علی بن ابی حمزه» - رئیس الواقفه - از روایات قائم کرده است. (حمیری، بی تا: ۱۵۳) یا این که روایات را به نفع واقفه تغییر داده و به گونه‌ای بازگو می‌کردند که قائم بودن امام موسی کاظم علیه السلام از آن برداشت شود. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۷۷)

علی بن احمد موسوی علوی یکی از علمای واقفه در کتاب *نصرة الواقفه* حدود چهل حدیث در اثبات غیبت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که تعداد سی و دو حدیث به تصریح از امام موسی کاظم علیه السلام به عنوان قائم نام برده شده است. شیخ طوسی مواردی را که تصریح واقفه در غیبت امام موسی کاظم علیه السلام است، خبر واحد و جعلی می‌داند و در موارد دیگر نیز بر این باور است که واقفه در تأویل روایت به خطا رفته‌اند.

واقفه ظهور قائم را نزدیک می‌دانستند در روایتی دیگر از همین سلسله سند عبدالکریم بن عمرو از وجوه واقفه نذر می‌کند که تا قیام قائم روزه بگیرد. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۲) و ابتدای دعوی خود مدت غیبت آن حضرت را هجده ماه تعیین کرده بودند (کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۶) بعدها

طولانی شدن مدت غیبت امام موسی کاظم علیه السلام را توجیه و تثبیت کردند. لذا روایات طول غیبت بیشتر از این سماعه - از راویان نسل دوم واقفه - نقل شده است. واقفه گزارش کرده‌اند که غیبت امام موسی کاظم علیه السلام آن قدر به طول می‌انجامد که عده‌ای از عقیده خود دست خواهند کشید. (نعمانی، ۱۳۰۵: ج ۲، ۶۶۸) و امر انتظار به قدری سخت خواهد شد که برخی بر صورت دیگری آب دهان خواهند انداخت و یکدیگر را لعن خواهند کرد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰) و برخی برخی دیگر را کذاب خواهند خواند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)

از زمان شهادت امام موسی کاظم علیه السلام (۱۸۳ ق. ۰) تا اواخر حیات امام رضا علیه السلام (۲۰۳ ق. ۰) از غیبت ادعایی امام موسی کاظم علیه السلام بیست سال می‌گذشت، با این حال واقفه همچنان بر ادعای خود مبنی بر ظهور امام موسی کاظم علیه السلام پافشاری می‌کردند، امام رضا علیه السلام در انتقاد به اعتقاد واقفه با توجه به طولانی شدن دوره غیبت فرمودند:

لَوْ كَانَ اللَّهُ يُدُّ فِي أَجَلِ أَحَدٍ مِنْ بَنِي آدَمَ لِحَاجَةِ الْخَلْقِ إِلَيْهِ لَمَدَّ اللَّهُ فِي أَجَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۷)

اگر خداوند می‌خواست مدت زندگی کسی از بنی آدم را به خاطر احتیاج خلق به او طولانی می‌کرد عمر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را طولانی می‌گرداند.

واقفه بر این باور بودند که امام موسی کاظم علیه السلام دارای دو غیبت است که در دومی ظهور خواهد کرد (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۴۵) و شایسته است که صبح‌گاهان و شام‌گاهان در انتظار فرج بود. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۸) «علی بن ابی حمزه بطائنی» از امام موسی کاظم علیه السلام روایت می‌کند که قائم با سیصد و سیزده مرد از یارانش در ذی طوی^۱ منتظر قیام است تا موقعی که به حجرالاسود تکیه زند و پرچم آویخته را به اهتزاز درخواهد آورد، وی در ادامه آورده است: این را برای امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کردم. فرمود: آری و فرمان سرگشاده‌ای هم در دست دارد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۵) واقفه زندانی شدن قائم را به عنوان غیبت و یکی از نشانه‌های قائم بر می‌شمرند که از حضرت یوسف علیه السلام به ارث برده است.

نشانه‌های ظهور در روایات واقفه

هرچند از این فرقه آثار مستقلی به دست ما نرسیده است؛ ولی از بررسی متون اسنادی که از طریق راویان واقفی نقل شده است می‌توان به عنوان منابعی ارزشمند در تحلیل تاریخ عقاید و شناخت فرقه واقفه بهره برد.

۱. مکانی در مکه است که در محدوده حرم قرار دارد.

در روایاتی که از طریق واقفه نقل شده است نشانه‌هایی برای ظهور ذکر گردیده است. این نشانه‌ها دوگونه‌اند: برخی از مضامین هم‌راستا با بقیه روایات و در جهت تأیید عموم باورهای نشانه‌های ظهور ذکر شده از طرق امامیه است و برخی از نشانه‌ها اختصاصاً از طرق واقفه ذکر شده است. باورهای عام در نشانه‌های ظهور که از هر دو طریق امامیه و واقفه ذکر شده است عبارتند از: حضرت قائم در عاشورا و به صورت جوانی رشید قیام خواهد کرد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۲-۴۶۷) قائم در سالی ظهور می‌کند که فرد است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۳) هرگاه آتشی از مشرق پدیدار گشت که سه روز یا هفت روز زبانه می‌کشید، به انتظار فرج قائم باشید، در زمان ظهور قائم صیحه‌ای آسمانی در شب جمعه شب بیست و سوم ماه رمضان به گوش خواهد رسید. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۴) از دیگر نشانه‌های ظهور خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یکماه و یک روز خواهد بود. (همو: ۲۵۶) از دیگر نشانه‌های ظهور کسوف خورشید در بیست و سوم یا بیست و چهارم ماه رمضان است. یاران مهدی سبب و سیزده تن هستند که نام آنها معین است و وقتی که قائم ظهور کند خداوند آنها را از هر طرف جمع خواهد کرد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۷)

اما برخی از نشانه‌های ظهور منحصرأ یا عموماً از طریق واقفه نقل شده است که بعضاً این روایات مستمسک برخی از مدعیان دروغین مهدویت نیز گشته است از آن جمله:

هنگامی که قائم ظهور کند، صوتی در تمام آسمان می‌پیچد که عثمان مظلوم کشته شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶)

هنگام ظهور امری عجیب در آسمان رخ می‌دهد که از حساب منجمین خارج است یکی خسوف در بیست و پنجم ماه رمضان و کسوف در پانزدهم ماه رمضان. (همو: ۲۷۱)

در دنباله این نوشتار به اختلاف و زوال حکومت عباسیان که به نوبه‌ی خود محمل آسیب‌های جدی در مبحث مهدویت است، اشاره و زمینه‌پیدایش و انگیزه‌های مذهبی نقل این‌گونه روایات را بررسی خواهیم کرد.

روایات انقراض عباسیان

در روایاتی یکی از نشانه‌های ظهور «اختلاف عباسیان و از بین رفتن خلافت و انقراض دولت عباسی» است. واقفه بر این باور بودند همان‌گونه که خداوند به توسط حضرت موسی ع‌ل‌یه‌السلام قوم بنی‌اسرائیل را از سلطه‌ی فرعون نجات داد، خدای تعالی شیعیان را نیز به توسط امام موسی

کاظم علیه السلام - که همان قائم آل محمد علیهم السلام است - از سلطه‌ی عباسیان نجات خواهد داد. (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۴۵). در چندین روایت با طریق واقفی فرج آل محمد در مرگ خلیفه دانسته و گزارش شده است که حضرت قائم علیه السلام در آن زمان ظهور می‌کند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۷)

واقفه کارکرد قائم را براندازی حکومت جور عباسی می‌دانستند و چنان‌که از روایات بر می‌آید سفیانی را «عیسی بن موسی» می‌دانستند. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۶) عیسی بن موسی برادرزاده منصور عباسی بود که بر سر جریان ولایت عهدی با مهدی عباسی کشمکش داشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۶، ۴۴) و این امر نشانه‌ای از اختلاف بنی‌عباس در امر حکومت بود.

در منابع روایی امامیه در هشت روایت، با حذف مکررات به طور مسند و صریح، انقراض خلافت بنی‌عباس را مقدمه ظهور معرفی می‌کند. بررسی اسناد بیانگر آن است که از این تعداد، شش روایت از طریق واقفه و دو روایت با حذف مکررات از طریق امامیه گزارش شده است. در این دو روایت آمده است:

روایت نخست:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَتَى فَرَجٌ شَيْعَتِكُمْ قَالَ فَقَالَ إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ... (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۲۴).

این روایت در روضه کافی گزارش شده است، صرف نظر از انتقادهایی که بر این بخش از کتاب کافی وارد است، قابل توجه است که این روایت با دو سند دیگر نیز در *الغیبه* نعمانی آمده است؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۰) ولی حلقه مشترک اسناد روایات، «یعقوب بن سراج» است. وی کوفی و صاحب کتاب *شمرده* شده است، (طوسی، بی‌تا: ۵۰۸) نجاشی وی را ثقه می‌داند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۵۱) اما ابن غضائری وی را تضعیف می‌کند. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۱۰۲) دلیل جرح وی گزارش نشده است، ولی بر این مبنا که شاید جرح به دلیل جرح دست یافته است که دیگران بدان دست نیافته‌اند، جرح بر تعدیل مقدم و لذا روایت از نظر سندی ضعیف است. در روایت دوم نیز چنین گزارش شده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هُوَلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى. قَالَ وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

الْمُوصِلِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ
مُحَبُّوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ
الْبَاقِرُ عليه السلام يَا جَابِرُ أَلَمْ تَرَ الْأَرْضَ وَلَا تَحْرِكُ يَدًا وَلَا رَجُلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنَّ
أَذْرَكْتَهَا أَوْهَا اخْتِلَافَ بَنِي الْعَبَّاسِ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹)

این روایات که با پنج سند تحویلی^۱ ذکر شده است همگی در راوی «عمرو بن ابی المقدم»
مشترک است، بنا بر گفته ابن غضائری بسیار ضعیف توصیف شده است؛ (ابن غضائری،
۱۳۶۴: ۷۳) لذا سند این روایت نیز ضعیف است.

لازم به ذکر است که اختلاف بنی عباس در دو روایت دیگر به طریق امامی آمده است، ولی
صریحاً به عنوان نشانه ظهور مطرح نگردیده و تنها وقوع آن حتمی گزارش شده است. (کلینی،
۱۳۶۳: ۸، ۳۱۰؛ صدوق، ۱۳۰۵: ج ۲، ۶۵)

اختلاف بنی عباس و زوال حکوت ایشان در روایات به طریق واقفی به شرح ذیل است:

ابْنُ عُقْدَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّامِتِ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا مِنْ عَلَامَةٍ بَيْنَ يَدَيِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ بَلَى قُلْتُ مَا هِيَ؟
قَالَ هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِيَّةِ وَالْحُسْفُفُ بِالْبَيْدَاءِ وَالصَّوْتُ
مِنَ السَّمَاءِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَحَافُ أَنْ يَطُولَ هَذَا الْأَمْرُ فَقَالَ لَا إِنَّمَا هُوَ كِنَظَامِ الْحُرَزِيِّتِ
بَعْضُهُ بَعْضًا. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۲)

محمد بن صامت از امام جعفر صادق عليه السلام روایت می‌کند: به حضرت صادق عليه السلام عرض
کردم: آیا پیش از ظهور قائم علامتی هست؟ فرمود: آری گفتم: آن چیست؟ فرمود:
نابودی عباسی و آمدن سفیانی و قتل نفس زکیه و فرو رفتن بیابان «بیداء» و صدای
آسمانی. عرض کردم: قربانت گردم می‌ترسم این امور به طول بیانجامد، فرمود: نه!
این امور مانند مهره‌ها یکی پس از دیگری به ترتیب می‌آید.

این روایت چنان که هویدا است از طریق یکی از راویان واقفی به نام «عبد الله بن جبلة بن
حیان» روایت شده است. وی از رجال واقفی کوفه است. خاندان جبلة از بیوت مشهور کوفه به
شمار می‌آمد. نام پدر وی ابجرکنانی بود که از مخضرمین محسوب می‌شد. (نجاشی، ۱۴۰۷:
۲۱۶) نجاشی او را عربی صلیب^۲ و فقیه مشهور و ثقة معرفی می‌کند. (همو: ۲۱۶) وی کتاب‌های
متعددی از جمله کتابی در اثبات اندیشه غیبت امام موسی کاظم عليه السلام با عنوان *الصفة في الغيبة*

۱. هرگاه یک یا چند سند که در بخش‌هایی با هم مشترکند، در یک سند ادغام شود و بخش مشترک با «او» یا «و» آورده
شود، در اصطلاح به آن حیلولة گفته می‌شود.

۲. «عَرَبِيٌّ صَلِيبٌ: خَالِصُ النَّسَبِ» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲، ۱۵۲)

علی مذاهب الواقفة نگاشت و روایات وفات نکردن امام موسی کاظم علیه السلام به کرات از طریق وی روایت شده است. (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ش ۲۴، ۲۵، ۱۸، ۱۷، ۲۴) جالب است که بدانیم طوسی از کتاب‌های وی سخنی به میان نمی‌آورد و فقط ذکر «له روایات» بسنده می‌کند. بیشتر روایات «عبدالله بن جبلة» به توسط شاگردانی چون «حسن بن محمد بن سماعه» واقفی و یحیی بن مبارک امامی منتقل شده است. استادان وی بیشتر امامی بودند و تنها استاد واقفی وی «علی بن ابی حمزه» بود. هرچند فرقه واقفه با نام «علی بن ابی حمزه» شهرت دارد اما تحلیل روایات واقفه می‌رساند که در طبقات بعد نظام فکری واقفه توسط «عبدالله بن جبلة» بسط و گسترش یافت. در این روایت هلاکت عباسیان یکی از نشانه‌هایی قلمداد شده که پیش از ظهور واقع می‌شود و نیز تأکید شده است که اینها به ترتیب بدون فاصله زمانی پشت سر هم خواهد آمد، در حالی که خلافت عباسیان در قرن هفتم به طور کامل از هم پاشید و از آن زمان تاکنون حدود هشت قرن فاصله شده است و ظهور اتفاق نیافتاده است. لذا می‌توان گفت که زوال حکومت عباسی دست‌مایه واقفه برای ظهور مهدی علیه السلام ادعایی آنان بوده است. در روایت دوم آمده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ يَوْسُفُ بْنُ كَلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ فَإِذَا مَلَكَوْا وَاخْتَلَفُوا وَتَشَتَّتْ أُمَّرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخَرَّاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرْتَنِي رَهَانِ هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَ هَذَا مِنْ هَاهُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا أَمَّا إِتْمَامُ لَا يَنْفُونَ مِنْهُمْ أَحَدًا أَبَدًا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۰)؛

راوی از امام محمدباقر علیه السلام روایت می‌کند: ناگزیر بنی‌عباس باید به حکومت رسند، پس چون به حکومت رسیدند و دچار اختلاف شدند و کارشان دچار از هم پاشیدگی شد، خراسانی و سفیانی برایشان خروج کنند، این از مشرق و آن دیگر از مغرب و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یکدیگر پیشی جویند، این از این سوی و آن از دیگر سوی تا این‌که نابودی عباسیان به دست ایشان انجام پذیرد، بدانید که این دو هیچ یک از ایشان را هرگز باقی نخواهند گذاشت.

در سند این روایت راوی واقفی به نام «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» به چشم می‌خورد. وی و پدرش از بزرگان واقفه به شمار می‌آیند. او عهد امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام را درک کرده و سه کتاب در زمینه غیبت به نام‌های الغیبه، القائم الصغیر و القائم الکبیر به رشته تحریر درآورده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶) ابوعمر و کوشی در ذیل یک حدیث تاریخی - رجالی

می نویسد: حسن بن علی بن ابی حمزه دروغ پرداز و غالی است (کشی، ۱۳۴۸: ۴۴۳) «علی بن الحسن بن فضال» وی را کذاب ملعون می داند. (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۲؛ این غضائری، ۱۳۶۴: ۵۱) هم چنین در معرفی وی می افزاید:

حسن بن علی بن ابی حمزه فی نفسه ضعیف است و پدرش از وی موثق تر است. حمدویه بن نصیر نیز از وی با تعبیر «رجل سوء» یاد می کند. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۴۳)

وی نزد عالمان واقفی هم چون پدرش و «حنان بن سدید»، «ابوسعید مکاری»، «زرعه بن محمد»، «زکریا بن محمد» تلمذ نموده است. از اساتید نامدار امامی وی می توان از «صندل» یاد کرد که به «شیخ الحسن» نیز معروف است. وی را در زمره طبقه دوم واقفه می توان به شمار آورد. وی در ۹۰ درصد این روایات راوی روایات پدرش از ابوبصیر می باشد و با سه واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند. اسماعیل بن مهران امامی شیخ واسطه ای بوده است که کتاب حسن بن علی بن ابی حمزه را به مجامع روایی منتقل کرده است. ۶۳ درصد روایات او توسط «اسماعیل بن مهران» به مجامع روایی راه یافته است.^۱ همچنین «نجاشی» فضایل القران را از طریق «اسماعیل بن مهران» بیان می کند، (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶) این همان کتابی است که «شیخ صدوق» حدود صد روایت از آن را در *ثواب الاعمال* ثبت کرده است. (صدوق، ۱۳۶۴: ۱۲۸-۱۰۴)

احادیث نشانه های ظهور در کتاب *الغیبه* نعمانی با اسناد تکرار شونده ای آمده است:

حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفی قال حدثني إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن أبی حمزة عن أبيه و وهيب عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام. (نعمانی، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷، ۳۰۷، ۳۲۰، ۳۲۲)

لذا بدیهی است که نعمانی این احادیث را از کتاب حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از وجوه واقفه نقل کرده است. (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۰۹)

چنان که در روایت مورد بحث آمده است، «سفیانی» و «خراسانی» باعث هلاکت عباسیان می شوند. در حالی که طبق اخبار متواتر انقراض دولت عباسی به دست هلاکوخان در سال (۶۵۶ ق.) رخ داده است. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۵، ۶۱۴)

اختلاف و زوال بنی عباس در روایتی دیگر- از کتاب نعمانی به نقل از کتاب حسن بن علی بن

۱. آمارها با استفاده از نرم افزار درایة النور به دست آمده است.

ابی حمزه بطائنی - که دارای سند تحویلی است، به دو طریق واقفی یکی «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» و دیگری «وهیب بن حفص» آمده است. در این روایت می خوانیم:

ابن عُقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنِ ابْنِ الْبَطَّائِنِيِّ وَوَهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام فِي وَتْرِمَنْ السِّبْتَيْنِ تِسْعَ وَاحِدَةٍ ثَلَاثِ حَمْسٍ وَ قَالَ إِذَا اخْتَلَفَتْ بَنُو أُمَيَّةَ ذَهَبَ مُلْكُهُمْ ثُمَّ يَمْلِكُ بَنُو الْعَبَّاسِ فَلَا يَزَالُونَ فِي عُنُقُونِ مِنَ الْمُلْكِ وَ غَضَارَةَ مِنَ الْعَيْشِ حَتَّى يَخْتَلِفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَإِذَا اخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ وَ اخْتَلَفَ أَهْلُ الشَّرْقِ وَ أَهْلُ الْغَرْبِ نَعَمَ وَ أَهْلُ الْقِبْلَةِ وَ يَلْقَى النَّاسَ جَهْدًا شَدِيدًا مِمَّا يُؤْتِرُهُمْ مِنَ الْخَوْفِ فَلَا يَزَالُونَ يَبْتَئِلُكَ الْحَالِ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ فَإِذَا نَادَى فَالْتَفَرُّ التَّفَرُّوَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَبَايِعُ النَّاسُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ أَمَا إِنَّهُ لَا يَرِدُ لَهُ رَأْيَةٌ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۳):

ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر عليه السلام روایت نموده که فرمود: حضرت قائم عليه السلام در سال طاق مانند نهم، یکم، سوم و پنجم قیام خواهد کرد. وقتی بنی امیه با یک دیگر بر سر سلطنت اختلاف پیدا کردند و دولت شان منقرض گشت، و پس از آنها بنی عباس به سلطنت رسیدند، پیوسته غرق در شادی ملک و سلطنت خواهند بود. تا آن گاه که با هم اختلاف نمایند، در آن وقت دولت آنها نیز از میان می رود. سپس اهل شرق و غرب و اهل قبله (مسلمانان) کشمکش خواهند داشت، و مردم به واسطه ترسی که بر آنها می گذرد، کوشش سختی می کنند. پیوسته بدین حال خواهند بود تا آن گاه که گوینده ای از آسمان صدا زند. وقتی او صدا زد، دسته دسته به طرف او (امام زمان) بروید به خدا قسم گویا او را می بینم که در بین رکن و مقام با مردم برای امری جدید و کتابی جدید و سلطنتی جدید که از آسمان آمده بیعت می گیرد، آگاه باشید! او تا زنده است لشکرش هرگز شکست نمی خورد.

در روایتی دیگر - از کتاب نعمانی به نقل از کتاب حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی - آمده

است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِذَا صَعَدَ الْعَبَّاسِيُّ أَعْوَادَ مِنْبَرِ مَرْوَانَ أَدْرَجَ مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ وَقَالَ عليه السلام قَالَ لِي أَبِي يَعْنِي الْبَاقِرَ عليه السلام لَا بُدَّ لِنَارٍ مِنْ أَدْرِ بِيحَانَ لَا يَقُومُ هَا شَيْءٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَخْلَاسَ بِيوتِكُمْ وَ أَلْبِدُوا مَا أَلْبَدْنَا فَإِذَا تَحَرَّكَ مَتَحَرَّكُنَا فَاسْعُوا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبُوءًا وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَبَايِعُ النَّاسُ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْغَرْبِ شَدِيدًا قَالَ وَ وِيلَ لِلْغَرْبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۳)

از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که عباسی بر چوب‌های منبر مروان بالا رفت، طومار سلطنت بنی عباس در هم پیچیده می‌شود. پدرم فرمود: آتشی از آذربایجان برمی‌خیزد که هیچ چیزی نمی‌تواند با آن برابری کند. وقتی که چنین شد؛ همچون گلیم پاره‌های خانه‌های خود باشید، [یعنی خانه نشین شوید] و وقتی قائم ما برخاست به سوی او بشتابید هر چند مانند کودکان چهار دست و پا راه بروید. به خدا قسم گویا به او نگاه می‌کنم که در بین رکن و مقام، از مردم به کتاب جدید که بر عرب دشوار است، بیعت می‌گیرد. سپس فرمود: وای بر عرب از شری که نزدیک است.

مُحَمَّدُ بْنُ هَتَمٍ عَنِ الْفَرَّارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَسَارٍ عَنِ الْحَلِيلِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْبَطَّائِنِيِّ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ يَوْمًا لِي لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَرَجُوا عَلَيَّ بِنِي الْعَبَّاسِ لَسَقَيْتُ الْأَرْضَ دِمَاءَهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي أَمْرُهُ مِنَ الْمُحْتَمُونَ قَالَ مِنَ الْمُحْتَمُونَ ثُمَّ أَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرُورٌ حَتَّى يَذْهَبَ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ وَيَتَجَدَّدُ حَتَّى يَقَالَ مَا مَرَّ بِهِ شَيْءٌ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۳)

علی بن ابی حمزه گوید: از مکه تا مدینه همراه موسی بن جعفر علیه السلام بودم، روزی به من فرمود: ای علی! اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی عباس خروج کنند زمین از خون همه آنان سیراب می‌شود (و حق روی کار نیاید) تا آنگاه که سفیانی خروج کند، به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من، امر او از حتمیات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عباس حيله و نیرنگ است، از بین می‌رود تا جایی که گفته شود: دیگر چیزی از آن به جای نمانده است، سپس دوباره شروع به شکل‌گیری می‌کند تا جایی که گفته شود: چیزی بر سر آن نگذشته است.

در سند این روایت «علی بن ابی حمزه بطائنی» از رجال واقفی کوفه است، کنیه وی «ابوالحسن» بود. «ابوحمزه» کنیه پدر وی بوده و نام او سالم ثبت شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۹) او را از موالی و عصاکش ابوبصیر اسدی - که از بینایی محروم بود - می‌دانند، (همو: ۲۴۹) به عنوان رئیس واقفه از او یاد می‌شود. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۹ و طوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۵ و ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۳) علی بن ابی حمزه چندی در صحبت امام صادق علیه السلام (امامت: ۱۱۴-۱۴۸ ق.) و پس از آن در جرگه اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام (امامت ۱۴۸-۱۸۳ ق.) درآمد. انبوهی از روایات اعتقادی و فقهی که در کتب حدیث امامیه به ثبت رسیده از طریق علی بن ابی حمزه روایت شده است. وی پس از وفات امام موسی کاظم علیه السلام در امامت ایشان توقف کرد و

اندیشه وقف را پایه‌ریزی کرد. به نقل طوسی وی ایده‌پرداز نظریه وقف به شمار می‌آمد.
(طوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۵)

علی بن ابی حمزه به جز محضر امامان از برخی راویان چون ابوبصیر اسدی و اسحاق بن عمار صیرفی، معاویه بن عمار دهنی، زراره بن اعین، پدرش سالم ابوحمزه بطائی، اسحاق بن غالب نیز روایت کرده است. گفتنی است بیش از نیمی از روایات علی بن ابی حمزه (حدود ۵۳ درصد) از طریق ابوبصیر اسدی می‌باشد.

در میان آنان که از او حدیث فراگرفتند نام رجال امامی چون احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی، علی بن حکم، حسن بن محبوب، محمد بن ابی عمیر، یونس بن عبدالرحمن و رجال واقفی همچون حسن بن علی بن ابی حمزه (پسرش) و قاسم بن محمد و درست بن ابی منصور واسطی و عبدالله بن جبلة به چشم می‌خورد. در آخرین روایت نیز آمده است:

ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِي بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلَاكَ الْفُلَانِي وَخُرُوجِ الشُّفْيَانِي وَقَتْلِ النَّفْسِ وَجَيْشِ الْحُسَيْفِ وَالصَّوْتِ قُلْتُ وَمَا الصَّوْتُ هُوَ الْمُنَادِي قَالَ نَعَمْ وَبِهِ يَعْرِفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالِ الْفَرَجُ كُلُّهُ هَلَاكَ الْفُلَانِي مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ.

ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: «هلاک فلانی [نام مردی از بنی عباس] را با دستت بشمار، و خروج سفیانی را، و کشته شدن نفس زکیه را، و سپاهی را که در زمین فرو می‌روند، و آن آواز را، عرض کردم: آواز چیست آیا همان نداکننده است؟ فرمود: آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می‌شود، سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی [از بنی عباس] است.

در سند این روایت نیز حسین بن مختار آمده است که از وی به عنوان یکی از رجال واقفه نام برده‌اند.^۱ شیخ طوسی وی را واقفی صاحب کتاب معرفی می‌کند، (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۴) ابن داود وی را واقفی ضعیف می‌داند. (ابن داود، ۱۳۸۳: ۵۳۰) علامه حلی وی را واقفی به نقل از ابن عقده او را ثقة معرفی می‌کند. (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۵)

همان گونه که در روایات واقفه آمده بود آنان زوال حکومت عباسیان را نشانه قطعی ظهور

۱. از آن‌جا که نجاشی به مذهب وی متعرض نشده است و روایاتی نیز از وی در نص امام موسی کاظم عليه السلام در اثبات امامت امام رضا عليه السلام آمده است، مرحوم خوئی از این قرائن نتیجه می‌گیرد که واقفی بودن وی محل اشکال است. (خوئی، ۱۴۱۰: ۸۶) البته باید متذکر گشت که ذکر روایات جانشینی امام رضا عليه السلام دلیلی بر عدم وقف راوی نیست چرا که با توجه به گونه‌شناسی واقفه برخی از واقفه بر این باور بودند که امام رضا عليه السلام تا هنگام ظهور امام موسی کاظم عليه السلام جانشین آن حضرت می‌باشد.

دانسته‌اند. این در حالی است که حکومت عباسیان به دست هلاکوخان در سال (۶۵۶ق.م) منقرض شد. راویان واقفی درصدد ارائه چشم‌اندازی معمولاً امیدبخش در آینده‌ای بسیار نزدیک بودند. در حقیقت روایات اختلاف بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور در واکنش به واقعیات تاریخی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت بنی‌العباس برای تحکیم ایمان باورمندان به وقف و تقویت امید پیروان واقفه ساخته و پرداخته شده‌اند. لازم به ذکر است که شیخ طوسی نیز در *الغیبه* از اختلاف و انقراض بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور نام نمی‌برد و از آوردن این گونه روایات اجتناب می‌ورزد. در نتیجه بررسی دقیق محتوایی و سندی روایات بدیهی است که این روایات با اهداف فرقه‌ای جعل شده است و در حقیقت علامت بودن آنها نادرست است.

نتیجه‌گیری

واقفه شماری از روایات نشانه‌های ظهور را به انگیزه‌های مذهبی و به منظور تأیید مهدی مورد ادعایی خود یعنی امام موسی کاظم علیه السلام جعل و وضع کرده‌اند. این علائم ظهور که خاستگاه واقفی دارد به تدریج در کنار دیگر نشانه‌های معتبر قرار گرفته و موجب گمراهی و رهزنی‌هایی شده است. لذا با نگاه تاریخی می‌توان زمینه‌های جعل و ترویج و پردازش آنها را بررسی و از خاستگاه‌های مختلف تاریخی آنها پرده برداشت.

اختلاف بنی‌العباس و از بین رفتن خلافت و انقراض دولت آنها از جمله نشانه‌هایی است که واقفه برای ظهور امام موسی کاظم علیه السلام برمی‌شمردند. آنان بر این باور بودند که همان‌گونه که خداوند توسط حضرت موسی علیه السلام قوم بنی‌اسرائیل را از سلطه فرعون نجات داد، خدای تعالی شیعیان را نیز توسط امام موسی کاظم علیه السلام - که همان قائم آل محمد است - از سلطه عباسیان نجات خواهد داد. (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۴۳) راویان واقفی درصدد ارائه چشم‌اندازی معمولاً امیدبخش در آینده‌ای بسیار نزدیک بودند. در حقیقت روایات اختلاف بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور در واکنش به واقعیات تاریخی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت بنی‌العباس برای تحکیم ایمان باورمندان به وقف و تقویت امید پیروان واقفه ساخته و پرداخته شده‌اند. در نتیجه این روایات که با اهداف فرقه‌ای جعل شده است، علامت بودن آنها برای ظهور نادرست است.

نتیجه سخن آن‌که، از آن‌جا که روایات واقفه با روایات امامیه در هم آمیخته و در منابع حدیثی در کنار هم نشسته است، بر پژوهندگان فرض است که به نقد و پالایش و غربال‌گری این گزارش‌ها همت نمایند و قبل از اطمینان نسبی از صدور آن، از نقل و ترویج و استناد به آن



خودداری ورزند.

منابع

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- ابن بابویه قمی، علی، *الامامة والتبصرة*، قم، مدرسه الامام المهدي، اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر*، بيروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۸ ق.
- ابن داود حلی، حسن بن علی، *رجال*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۸۳ ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، اول، ۱۳۶۴ ش.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (م ۷۷۴)، *البدایة والنهاية*، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۷ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، سوم، ۱۴۱۴ ق.
- اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۶۰ ش.
- بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالجمیل، اول، ۱۴۰۸ ق.
- جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، تهران، انتشارات علم، ۱۳۹۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة وصحاح العربية*، بیروت، دار العلم للملایین، اول، ۱۴۱۰ ق.
- خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن احمد، *مفردات فی الفاظ القرآن*، لبنان، دارالعلم، اول، ۱۴۲۰ ق.
- زبیدی، محب الدین، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، اول، ۱۴۱۴ ق.
- شبیری زنجانی، محمد جواد، *الکاتب النعمانی وکتابه الغیبة* (علوم الحديث)، تهران، دارالحديث، العدد ۳، ۱۴۱۹ ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

- صدوق، محمدبن علی، *ثواب الأعمال*، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ش.
- _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، قم، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۰۵ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *رجال*، نجف، انتشارات حیدریه، اول، ۱۳۸۱ق.
- _____، *الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
- _____، *الفهرست*، نجف، المکتبة المرتضویه، اول، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- علوی موسوی، علی بن احمد، *نصرة الواقفة* (ضمن کتاب الغیبة محمدبن حسن طوسی)، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
- کشی، محمدبن عمر، *معرفة الرجال* (اختیار محمدبن حسن طوسی)، به کوشش محمود رامیار، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، اول، ۱۳۴۸ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳ش.
- مشکور، محمدجواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی وایرانی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، اول، ۱۳۵۷ش.
- نجاشی، احمدبن علی، *رجال*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۷ق.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیبة*، تهران، مکتبة الصدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، تصحیح محمدباقر ملکیان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۹۵ش.